

پیوند اعضا (بررسی فقهی و حقوقی)



«بیمارستان های مجهز برای پیوند اعضا، پس از کسب اجازه کتبی از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، می توانند از اعضای سالم بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان بر طبق نظر کارشناسان خبره، مسلم باشد... جهت پیوند عضو یا اعضای فوق استفاده نمایند.»

چکیده: #171 پیوند اعضا، پس از کسب اجازه کتبی از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، می توانند از اعضای سالم بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان بر طبق نظر کارشناسان خبره، مسلم باشد... جهت پیوند عضو یا اعضای فوق استفاده نمایند.

شبکه اجتهاد؛

'بیمارستان های مجهز برای پیوند اعضا، پس از کسب اجازه کتبی از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، می توانند از اعضای سالم بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان بر طبق نظر کارشناسان خبره، مسلم باشد، به شرط وصیت بیمار، یا موافقت ولی میت، جهت پیوند بیمارانی که ادامه حیاتشان، به پیوند عضو یا اعضای فوق، بستگی دارد، استفاده نمایند.' آنچه گذشت، اشاره ای به ماده واحده ای است تحت عنوان #171؛ قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان، مسلم شده است. قانون فوق، مشتمل است بر ماده واحده و سه تبصره است که در جلسه علنی روز چهارشنبه 1379/1/17 مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و تأیید شورای نگهبان در مهلت مقرر در اصل نود و چهارم قانون اساسی، واصل نگردیده است.

'پیوند اعضا از بیماران فوت شده و مرگ مغزی' عنوان اثری است که پژوهشکده فقه و حقوق وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، در راستای سیاست های کلان خود، مبنی بر پاسخ دهی عالمان و بر آمده از مطالعات روشمند به پرسش های فقهی و حقوقی نو پدید، با محوریت نقد و بررسی فقهی و حقوقی قانون مزبور با مطالعه و کوشش آقای اسماعیل آقا بابایی، به انجام رسانده است. شایان ذکر است که ارزیابی و نظارت آقایان علوی قزوینی، شفیعی سروستانی، وحدتی شبیری، خالد غفوری و صرامی، نقش بسزایی در به سامان رسیدن این پژوهش، داشته است.

کتاب 'پیوند اعضا از بیماران فوت شده و مرگ مغزی' مشتمل بر چهار فصل است که عبارتند از:

- 1- معیارهای تحقق مرگ؛
- 2- شرایط قانونی جواز برداشت اعضا از فوت شدگان؛
- 3- مسؤولیت پزشکان در پرداخت دیه؛
- 4- نگاهی دوباره به قانون پیوند اعضا.

نویسنده کتاب، در فصل اول ضمن بر شمردن صور قابل تصور برای پیوند اعضا، اذعان می کند که #171؛ در این تحقیق، اصل مسأله پیوند را جایز، فرض کرده ایم و در این فصل، به بررسی مسأله تحقق مرگ، به ویژه مرگ مغزی و اشکال های مطرح و آرای فقهی و پزشکی در این زمینه، می پردازیم. در این فصل، ذیل عنوان 'ماهیت و معیارهای شناخت مرگ طبیعی' به دیدگاه فقها و پزشکان، در تعریف و تشریح علائم مرگ، پرداخته شده است.

به طور کلی، می توان گفت: #171؛ حقیقت مرگ و وفات، نزد فقها عبارت است از 'جدا شدن روح از بدن'؛ البته فقها با توجه به این که موارد مشتبهی پیش می آید که حکم به مرگ، مشکل است، معیارهایی را برای تشخیص مصادیق، ارائه کرده اند؛ که به شرط حصول علم به این علائم، آن ها را حجت شرعی می دانند.

البته نویسنده مدعی است که تعریف فقها از مرگ، مبتنی بر تعریف عرفی است و علاماتی که نزد فقها و پزشکان، به عنوان علائم مرگ ذکر شده اند، بر اساس نص شرعی نیست تا نتوان از آن، تعدی کرد؛ بلکه وقتی حقیقتی پزشکی، ثابت شد، از نظر فقهی نیز قابل قبول است.

اما در علم پزشکی، یکی از تعاریف مرگ، چنین است:

#171؛ مرگ یعنی از بین رفتن قطعی و برگشت ناپذیر اعمال قلبی، عروقی و تنفسی و حس و حرکت؛ چه فقدان قطعی آن ها است که بر مرگ حتمی سلول های مغزی که قاطع ترین علامت مرگ است، صحه می گذارد. در ادامه همین فصل، نویسنده به چهار گونه حیات کامل جسد، حیات نباتی مستمر، حیات اعضا، و حیات سلولی، از صور قابل تصور برای حیات انسان، اشاره می کند و معتقد است که مرگ انسان، در سه مرحله به وقوع می پیوندد.

نویسنده، ضمن اشاره به تعریف مرگ مغزی، بیان می دارد که:

#171؛ حال پس از تعریف مرگ مغزی و بررسی شواهد و معیارهای آن، می توان چنین نتیجه گیری کرد که با ملاک قرار دادن معیارهای پزشکی، می توان در حالت مرگ مغزی، به مرگ قطعی شخص، حکم کرد؛ و چنان که پزشکان نیز اقرار دارند، حالت مرگ

مغز، در صورت رعایت مناط ها و ملاك ها، با حالت های دیگر، مشتبه نمی شود. «faquo;

نویسنده کتاب در همین فصل، ذیل عنوان 'حیات غیر مستقر در کلام فقها' بعد از تبیین حیات مستقر و غیر مستقر، می نویسد: «مرگ مغزی، حالتی از مرگ و حیات غیر مستقر نوعی حیات است، و از این لحاظ، موضوعاً با هم متفاوتند و قصد ما هم در این بررسی، تطبیق کامل حالت مرگ مغزی با حالت حیات غیر مستقر نیست و بر همین اساس، تطبیق آن دو را هم ناروا می دانیم ... همچنین مرگ مغزی با حالت احتضار نیز قابل تطبیق نیست؛ چرا که حالت احتضار، حالتی از حیات است و مرگ مغزی، حالتی از مرگ.«faquo;

در پایان فصل اول، نویسنده به نه اشکال مطرح در مورد مرگ مغزی، اشاره می کند و به آن ها، پاسخ می دهد. نویسنده در فصل دوم، با اشاره به قانون پیوند اعضا، برداشت عضو را منوط به دو شرط می داند:

1- وصیت بیمار یا موافقت ولی میت؛

2- نقش حیاتی داشتن عضو پیوندی.

اسماعیل آقا بابایی، با تفکیک شرط اول به دو بحث، فصل دوم را در سه مبحث پی می گیرد.

1- وصیت بیمار

بر اساس سفارش قرآن و روایات، وصیت به عنوان حقی برای مسلمانان معرفی شده است؛ البته در مورد خاص این بحث، یعنی وصیت به برداشت اعضا از بدن یا تشریح آن، چون بحثی نوظهور است، اثری از آن در روایات یافت نمی شود؛ از این رو، ناچاریم حکم این مسأله را بر اساس اصول کلی متخذ از روایات، بررسی کنیم.

در این زمینه، دو اندیشه جواز و منع، وجود دارد که طرفداران هر اندیشه نیز ادله ای را برای اندیشه خود، طرح کرده اند. دلایل اندیشه جواز:

دلیل اول: استمرار اختیارات انسان بعد از مرگ؛

دلیل دوم: حریت جان و مال مسلمان با رضایت خود او.

دلایل اندیشه منع:

1- ملك نبودن اعضای بدن؛

2- جایز نبودن برداشت اعضا از مردگان؛

3- پیش آمدن مانع برای تجهیز میت؛

4- داشتن عواقب منفی اجتماعی.

2- موافقت اولیای میت

علاوه بر وصیت میت، شرط دیگری که در قانون، طرح شده، موافقت ولی میت با پیوند است.

از کلمه 'یا' در قانون یاد شده، چنین استنباط می شود که هر کدام از وصیت بیمار یا رضایت ولی که محقق شود، برداشت اعضا برای پیوند، منع قانونی ندارد.

البته نویسنده، در ادامه همین مبحث، بیان می دارد که:

«بنابراین می توان گفت به مقتضای ادله، اولیای میت، در خصوص اعضای بدن وی مانند دیگران هستند و هیچ يك حق ندارند اجازه دهند که اعضای او را به دیگری، پیوند بزنند. اگر هم چنین اجازه ای از آن ها صادر شود، تأثیری ندارد و مجوز برداشتن اعضای میت نمی شود.

با این حال، حذف اذن اولیا از مقررات، این خطر را هم به دنبال دارد که بدون اطلاع اطرافیان، هر کس در بیمارستان، جان به جان آفرین سپرد، انتظار قطعه قطعه شدن بدن خود را داشته باشد؛ و این به بی نظمی در اجتماع منجر خواهد شد و موجب اضطراب و ناامنی عموم می گردد و چه بسا از همین باب، در مقررات ایران نیز همانند دیگر کشورها، اذن اولیا در برداشت اعضا، مطرح شده است. به بیان دیگر، شرط نمودن مخالفت اولیا نه بر مبنای فقهی، بلکه نوعی مصلحت سنجی برای رعایت منافع میت و آرامش خاطر اطرافیان متوقفاست.«faquo;

3- نقش حیاتی داشتن پیوند

نویسنده، ذیل عنوان فوق، می نویسد که: «آنچه در ماده واحده، مورد تصریح قانون گذار قرار گرفته که برداشت اعضا در صورت توقف نجات جان مسلمان بر آن، جایز است، مطلب درستی است و برخاسته از مبانی فقهی و مبتنی بر قاعده تراحم و مسأله تقدیم اهم بر مهم است و به بیانی که گذشت، مسأله پیوند هم از مصادیق این قاعده است؛ و در تعارض، اهم، نجات جان مسلمان است که بر حرمت تشریح، مقدم می شود.«faquo;

در فصل سوم، دیه ناشی از دخل و تصرف در جسد و مسؤولیت پزشکان در پرداخت دیه، بررسی می شود.

تردید نیست که از نظر فقهای شیعه، در تعرض به اجساد مردگان، لازم است مبلغ معینی به عنوان دیه پرداخت شود؛ ولی تبصره 3 از ماده واحده پیوند، مقرر می دارد که 'پزشکان عضو تیم، از جراحات وارده بر میت، مشمول دیه نخواهند گردید' هر چند که واضح نیست که آیا دیه، منتفی است یا فقط پزشکان از پرداخت دیه معاف هستند.

حال سؤال این جا است که در خصوص بحث ما که تشریح، با هدف عقلایی و برای نجات جان انسان دیگری، صورت می گیرد؛ و از طرف دیگر، با رضایت قبلی میت یا اولیای وی همراه است، آیا مشمول ادله دیه می شود؟ و بر فرض ثبوت دیه، پرداخت کننده دیه و مقدار آن و راه های مصرف آن، نیز مورد سؤال جدی است.

نویسنده، همه این سؤال ها و موارد دیگری را در فصل سوم، بررسی می کند.

نویسنده کتاب، در فصل چهارم به خلأهای قانونی در کشور ما در زمینه پیوند اعضا و مسائل مرتبط به آن، می پردازد؛ و این فصل را بر اساس محورهای زیر که خلأ قانونی، در آن، وجود دارد به انجام می رساند:

- 1- برداشت اعضا در موارد عسر و حرج؛
- 2- خرید و فروش اعضا؛
- 3- شرایط و حقوق دهنده عضو؛
- 4- شرایط و حقوق گیرنده عضو؛
- 5- همکاری نهادهای درمانی و ضمانت اجرا؛
- 6- تشریفات اداری.

نویسنده در این فصل، برای حکم جواز برداشت اعضا در موارد عسر و حرج، چهار راهکار استناد به قاعده تراحم، استناد به قاعده نفی عسر و حرج، جواز پیوند در صورت رضایت قبلی متوفا، و خروج تخصصی موارد برداشت اعضا با اهداف عقلایی، از موارد حرمت تشریح میت را پیشنهاد می دهد.

در بحث خرید و فروش اعضا، این سؤال مطرح است که آیا اعضای بدن انسان، قابلیت خرید و فروش را دارد؟ در این زمینه، دو اندیشه عدم جواز و جواز، مطرح است که هر کدام، ادله خود را دارند.

اندیشه جواز، سعی دارد مرام خود را با استناد به 'جواز فروش با تکیه بر اصل عملی' و 'یا با تکیه بر مالک بودن انسان' و 'یا قابلیت فروش بر مبنای حق تصرف' به اثبات برساند.

نویسنده در این فصل، آگاهی از عواقب عمل و هزینه ها، اعلام رضایت و اولویت بندی را از شرایط و حقوق گیرنده عضو می داند. نویسنده در پایان کتاب، ضمن نتیجه گیری به ارائه پیشنهادها، اصلاحی، پرداخته است.

در صفحات پایانی کتاب، پیوست ها و استفتائات مربوط به بحث ذکر شده است. 'قانون پیوند اعضا'، 'آیین نامه اجرایی این قانون'، 'قانون کویت در مورد پیوند اعضا' و 'استفتائات مراجع محترم'، مباحث این بخش ها را تشکیل داده اند.

منبع: پایگاه دیپنا